

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۱/۰۶

احسان لمر

توهين جهالت و توحش به استاد مهوش: "تو سازنده هستی مسجد جاي تو نیست."

هیچ کس را هیچ جا رسوا مکن
مولانا جلال الدین بلخی

ای که از لرزیدن دل آگهی



«استاد مهوش» یا «خانم گلالی» «فریده» در سال (۱۳۲۶ ش - ۱۹۴۷ م) در کابل متولد شده مادر او «بی بی هاجره» از قوم إسحاق زی های قندهار و معلم فارسی و قرآن کریم بود. پدرش، «محمد ایوب» از مردم کشمیر می باشد که به کابل آمده و به تجارت اشتغال داشت.

خانم گلالی در لیسه های زرغونه و رابعه بلخی در شهر کابل درس خواند. و سیزده ساله بود که در کنسرت های مکتب شان در روز های جشن معلم به آواز خوانی می پرداخت. او بعداً در وزارت فوائد عامه و پس از آن به عنوان تالیست در وزارت معادن و صنایع کار کرد.

در هجده سالگی با جوانی به نام فاروق نقشبندی در سال (۱۳۴۴ ش - ۱۹۶۵ م) ازدواج کردند. مهوش پس از ازدواج در وزارت مالیه و پس از آن به عنوان تالیست در ریاست کلتور وزارت اطلاعات و کلتور کار کرد و بعد از آن که ریاست کلتور منحل شد، به رادیو افغانستان آمده و در مدیریت موسیقی بکار ادامه داد.

در ریاست کلتور، استاد حفیظ الله خیال، معاون آن ریاست، که زمزمه های خانم فریده را شنیده بود او را به آواز خوانی تشویق نموده، و شعر "روزگاری شد که گرد ما هوا نگرفته است" را برای وی کمپوز و نام هنری مهوش را برایش

انتخاب کرد. در (عقرب ۱۳۴۶ - اکتبر ۱۹۶۷م)، مهوش با پخش این آهنگ از رادیو، گام نخست را در راه هنر موسیقی نهاد. در همان آغاز همکاری مستقیم با رادیو آهنگ "مروند می پریده" از کمپوز های استاد خیال را خواند که به عنوان بهترین آهنگ پشتمی سال جایزه دریافت کرد. کمی بعد تر در سال ۱۳۵۰ آواز خوان برگزیده سال انتخاب شد.

استاد مهوش در مورد موسیقی از استاد نبی گل، استاد حفیظ الله خیال، فضل احمد نینواز و استاد محمد حسین سر آهنگ نکته های آموزنده آموخت و در سال ۱۳۵۲ نزد استاد محمد هاشم گُر ماند و شاگردش شد. وزارت اطلاعات و کلتور در سال (۱۳۵۶ - ۱۹۷۷) برای خانم مهوش لقب استادی داد.

د پانو شمیره: له ۱ تره

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د ليکنيزې بنې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له اليرلو مخکې په خیر و لولئ

در سال (۱۹۹۱م) که عرصه زندگی به استاد مهوش و فامیل شان در کابل تنگ شد و با رفتن به پاکستان مدتی را در آن کشور سپری کرده و از آنجا به آمریکا کوچیدند. اکنون استاد مهوش با پنج دختر و ده نواسه و شوهرش در ایالت کالیفورنیا زندگی می کند.

اما خبری که را در این اواخر از مطبوعات برون مرزی شنیدم که: جمعه دو، سه هفته قبل «استاد مهوش برای ادای نماز در مسجد حضرت ابوبکر صدیق (رض) در شمال کالیفورنیا، در اتاق بالایی که خاص برای زنان است، می رود. در آنجا سه زن افراطی او را از اتاق بیرون می کنند و به استاد مهوش می گویند: **"تو سازنده هستی مسجد جایی تو نیست."** به این گونه اشخاص می گویند «تیکه داری» و یا «چوکی داری دین» یا بقول حضرت مولانای بلخ «سوداگران دین فروش». که من از دیوان اسرار خودی علامه محمد اقبال لاهوری به این موجودات مسلمان نما شعری را انتخاب نمودم که:

واعظان هم صوفیان منصب پرست
واعظ ما چشم بر بتخانه دوخت
اعتبار ملت بیضا شکست
مفتی دین مبین فتوی فروخت
چیست یاران بعد ازین تدبیر ما
رخ سوی میخانه دارد پیر ما

در همان دیوان می خوانیم:

بهر نائی نقد دین در باختی
واقف از چشم سیاه خود نه نی

علم حق را در قفا انداختی
گرم رو در جستجوی سرمه نی

در دیوان خطاب به جاوید (سخنی با نژاد نو) اقبال گفته بود:

مومن و غداری و فقر و نفاق
هم متاع خانه و هم خانه سوخت

مومن و پیش کسان بستن نطق
با پیشیزی دین و ملت را فروخت

"عقل و ایمان، دو مقوله هستند که عقل با ذهن و فکر آدمی و ایمان با دل او ارتباط می یابد؛ این دو موضوع از طرفی با حقیقت وجود آدمی پیوندی عمیق دارند و از سوی دیگر با سرشت، سر نوشت و سعادت انسان سر و کار دارند. بدیهی است که حرکت در مسیر سعادت آدمی، در سایه خرد ورزی و تجربه ایمانی و آموزش های دینی میسر است.

در مکتب عرفانی عقل به گونه است که می تواند در مقام فعل، انسان را کمک کند، خواه این فعل، در بعد تشخیص باشد، مانند تشخیص حق از باطل، یا بر عکس آن."

حرکت بی باکانه و بی حیانی سه خانم در داخل مسجد در مقابل استاد مهوش نه تنها از سایه خرد ورزی و تجربه ایمانی و آموزش های دینی بدور است بلکه از اخلاق و پرنسیپ های انسانی عاری می باشد امید مسئولان مسجد بخصوص آقایان نبیل مسکینیار و محمود نوری جلو اعمال مشابه را در آن مسجد بگیرند. و باز هم به سه نفر که این عمل غیر اخلاقی را انجام داده اند می گویم:

پشت پا بر مسلک آبا مزن
کفر هم سرمایه ی جمعیت است
در خور طواف حریم دل نه نی
تو از آزر، من ز ابراهیم دور
در جنون عاشقی کامل نشد

ای امانت دار تهذیب کهن
گرز جمعیت حیات ملت است
تو که هم در کافری کامل نه نی
مانده ایم از جاده نی تسلیم دور
قیس ما سودانی محمل نشد

اما افراط گرایی اخوان المسلمین و وهابیت چیست؟

وهابیت جنبش مذهبی است که محمد بن عبدالوهاب (۱۰۸۲ - ۱۱۷۰ شمسی - ۱۷۰۳ - ۱۷۹۲ م) در قرن هجدهم میلادی در نجد عربستان بنیان گذاشته و از سال (۱۷۴۴ م) مورد پذیرش خانواده ال سعود قرار گرفت. ایشان ظاهراً هدف خود را بازگشت به آموزش های اصیل در قرآن و حدیث می داند و با هر نوع بدعتی مخالفت می کند. وهابیت

از نظر ایدئولوژیکی پیرو اعتقادات احمد بن تیمیه، که در (۱۰ ربیع الاول ۶۶۱ ق. - ۱۲ جنوری ۱۲۶۳ م) در یکی از مناطق شام متولد شد. بن تیمیه، از نظر فقهی پیرو مذهب حنبلی بود.

در قرن بیستم، سومین مرحله احیای وهابیت با موفقیت ملک عبدالعزیز در عربستان فرا رسید، او در (۱۹۰۲ میلادی) ریاض را تصرف کرده و شروع به باز پس گیری تقریباً تمام مناطق از دست رفته عربستان از ملک الطوائفی نمود که تا سال ۱۹۳۲ این باز پس گیری ادامه داشت. بر این اساس، ملک عبدالعزیز سومین حکومت وهابی- سعودی را پایه گذاری کرد که به اسم دولت شاهی عربستان سعودی بنیان گذاری شد و تسلط سیاسی و مذهبی وهابیت بر شبه جزیره عربستان تضمین گردید.

این جریان فکری بعد از وفات جمال عبد الناصر رهبر شناخته شده ملت عرب و در نتیجه استفاده ملک فهد پادشاه عربستان سعودی از سلاح نفتی علیه غرب در جریان جنگ اعراب و اسرائیل در اکتبر سال ۱۹۷۳، قوت و تحرک نیرومندی یافت. در آن زمان قیمت های نفت به میزان ۴ برابر افزایش یافت که عربستان سعودی بر اثر این تحول ثروتمند شده و نفوذ آن در جهان عرب و اسلام تقویت گردید. در جده (شهر بزرگ دوم عربستان سعودی) سازمان کنفرانس اسلامی و به ادامه آن، بانک توسعه اسلامی ایجاد شدند.

وهابیت الهام بخش جنبش های افراطی خشن مذهبی جهان اسلام از پاکستان، بنگله دیش و سوماترا سودان و شمال آفریقا بوده و بر احزاب اتحاد اسلامی (سیاف)، حزب اسلامی (حکمتیار) و همه تنظیم های هفتگانه در پشاور و جنبش طالبان در افغانستان و همچنان داعش و باکو حرام در جهان عرب برخی دیگر کشور های آفریقا در قرن بیستم هم تأثیر گذاشته است.

بعد از مداخله شوروی در افغانستان در سال ۱۹۷۹، عربستان سعودی، ایالات متحده و پاکستان پیمانی را تشکیل دادند که اساس گسترش وهابیت در خارج از جهان عرب و ایجاد ارتش شبه نظامیان وهابی برای جنگ علیه اتحاد شوروی را تشکیل داد. در همان زمان در خاک پاکستان مدارس سلفی ایجاد شدند که در آنجا نظریه پردازان وهابیت افراطی موسوم به جریان تکفیری، به شست و شوی مغزی مردم می پرداختند. سپس تنظیم های پشاور با طی کردن دوره آموزش نظامی به کمک سازمان سیا (C.I.A.) از تجربه جنگ و اعمال تروریستی در نبرد ها با ارتش شوروی سابق بر خوردار می شدند. در همان زمان اصول و مبانی سازمان دهی اسلام افراطی به رهبری عبدالله عزام (۱) اسامه بن لادن (۲) و ایمن الظواهری (۳) در پاکستان اساس گذاری شد. ولی قبل از آن در سال ۱۹۸۶، ملک فهد پادشاه عربستان سعودی، لقب «خادم حرمین شریفین» را به خود اختصاص داد و بدین وسیله وهابیون زمام امور حرمین اسلامی را به انحصار خود در آوردند.

اخوان المسلمین یک جنبش اسلام گرای (بین المللی) است که در بسیاری از کشورهای عربی طرفدار دارد. جنبش در سال (۱۹۲۸ میلادی - ۱۳۰۷ شمسی) در شهر إسماعیلیه مصر به رهبری حسن البنا (۴) بنیان نهاده شد و سپس فعالیت خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد. در (اپریل ۱۹۲۹) رسماً اخوان المسلمین اعلام موجودیت کرد. در سال ۱۹۳۹ با تکیه بر آرمان فلسطین و دفاع از حقوق اعراب، اخوان المسلمین به یک (سازمان سیاسی) مبدل شد و این منجر به گسترش نفوذ آن ها در سوریه، اردن و تا حدودی در لبنان، سودان و شمال آفریقا گردید.

«مواضع و دیدگاه های جنبش اخوان المسلمین در طول تاریخ، در معرض تغییر و تحول بوده است. پس از مرگ حسن البنا برخی از گروه ها و افراد تندرو این حلقه از زندانها آزاد شدند و به تدریج جماعت های جهادی کوچک و بزرگ مانند جماعت جهاد اسلامی در مصر تشکیل دادند، که بعدها پایه اصلی سازمان القاعده قرار گرفت. جماعت اخوان المسلمین در آغاز مثنی سیاسی خود را بر ارشاد و تبلیغ در بطن جامعه مسلمانان قرار داد تا جامعه اسلامی را برای برپایی حکومت اسلامی آماده سازد، ولی جماعت های جهادی خواستار حرکت های انقلابی و اصلاح امور به صورت جهادی شدند.»

سید قطب (۵) که یکی دیگر از نظریه پردازان جنبش اخوان المسلمین بود، اساساً با مفهوم احزاب و دیموکراسی مخالف بوده و سرشت حکومتی را که برپایه انتخابات و احزاب باشد، با روح اسلام مغایر می دانست؟؟ ولی به تدریج جنبش اخوان المسلمین رسماً تحزب و تکثر در حکومت را پذیرفت و بر خلاف جریانات سلفی جهادی که قوانین موجود را نتیجه تصویب کافران می دانند و اصولاً دیموکراسی و تکثر را خلاف شرع تلقی می کنند.

با گسترش سازمان سیاسی اخوان المسلمین سید قطب و برخی از اسلام گرایان سلفی، در آغاز چندان اهمیتی به مفهوم ملت نه می دادند و همواره بر امت اسلامی تأکید داشتند [هم مانند بر انترناسیونالیسم پرولتاری حزب کمونیست اتحاد شوروی] و ملت را مفهومی وارداتی و غربی دانسته و قومیت گرایی و ناسیونالیسم را نشانه از جاهلیت قلمداد می کردند.»

در افغانستان حلقه از استادان فاکولته شرعیات غلام محمد نیازی، برهان الدین ربانی، عبدالرسول سیاف و وفی الله سمیعی (بعداً وزیر عدلیه نظام جمهوری محمد داود خان) و همچنان دپلومات و حقوق دان برارنده محمد موسی شفیق (بعداً صدراعظم)، که در مصر تحصیل نموده بودند با مکتب اخوان المسلمین آشنا و گرویده بودند. همچنان منہاج الدین گھیخ صاحب امتیاز جریده گھیخ از طرف داران افرطی این مکتب بود. در پوهنتون کابل عبد الرحیم نیازی در سال ۱۳۴۸ - ۱۹۶۹م) با عده از محصلین فاکولته های پوهنتون کابل گروه سیاسی اسلامی را به نام "جوانان مسلمان" تاسیس کردند. این حلقه از همان ابتدا با دگر اندیشی و پذیرش دیگران و احزاب سیاسی به شدت مخالف بودند، چنانچه در اولین سالهای تشکیل، در برخورد فزینی دو گروه سیاسی، حکمتیار یک تن از محصلین به نام سیدال سخندان را در (۲۹ جوزای سال ۱۳۵۱ م) را با تفنگچه در داخل حریم پوهنتون به قتل رسانید. بعداً از طرف این گروه بروی متعلمیات و معلمات رابعه بلخی تیزاب پاشیده شد، بعداً در ولایت لغمان یک مامور ریاست شاروالی آنجا را مثله و پارچه پارچه نموده و بعد بروی سینه پاره شده او جام های آب مانده روزه شان را افطار نمودند. (چون غازی شده و یک کافر را کشته بودند) اجتماع چندین روزه آنها در مسجد پلخشتی ضد (شعر مدحیه بارق شفیعی در توصیف لنین در آخرین شماره ۲ ثور ۱۳۴۹ جریده پرچم) هم به این ها ربط دارد. در نظام جمهوری قتل مرحوم علی احمد خرم، آقای گران کاپیتان آریانا افغان هوایی شرکت و میر اکبر خیبر هم به حکمتیار ارتباط می گیرد. در پشاور استاد سترگ سید بهاولالدین مجروح و عزیز الرحمن الفت را هم همین ها ترور نمودند.

بدین گونه دریافتیم که افراطیت یا افراط گرایی (Extremism) زاده تفکر انحرافی و غیر اخلاقی و ضد انسانی است چه در جهت چپ یا راست (چه کمونیسم چپ یا نازیسم و فاشیسم و وهابیت و اخوان المسلمین عربی یا مکتب افراطی اخوند های ایران کنونی، طالبان، القاعده و داعش) هر یک زهر مقاتل و کشنده است در برابر انسانیت می باشد.

متأسفانه کشور ما افغانستان که امروز در معرض آماج سونامی دهشت بار بنیاد گرایی "اسلامی" و ذهنیت تکفیری برخاسته از دیوبند، قم و اراعیون عرب قرار دارد باید علیه این اندیشه خبیثه و سرطانی با جدیت مبارزه نموده و جلو آنرا آگاهانه بگیرند. ولی بداء به حال آنها که به «دامان کفر»!!! [به قول خود شان] فرار کردن را ترجیح دادند ولی افکار پوچ افراطی و انحرافی را از آنجا تطبیق و عملی می کنند، مانند سلفی های از کالیفورنیا در مقابل استاد مهوش.

به یک نمونه این افراطیت و بنیاد گرایی. در خیر از رادیو فردا (۱۲ آبان ۱۳۹۷) توجه فرمائید: " ارگان خبری مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران، هرات، اعلام کرد که ۲۰۱ درویش گنابادی به ۱۰۸۰ سال و دو ماه زندان، ۵۹۹۵ ضربه شلاق، ۴۶ سال ممنوع الخروجی، ۱۱۴ سال تبعید و ۷۲ سال محرومیت از فعالیت های اجتماعی محکوم شده اند.

۱ - عبدالله عزام (۱۹۴۱ - ۱۹۸۹) فلسطینی که در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان با ارتش شوروی می جنگید. در سال ۱۹۶۶ لیسانس خود را در رشته علوم شرعی از یونیورسیتی دمشق دریافت کرد. سپس به عضویت اخوان المسلمین درآمد و یک سال بعد در جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در صف داوطلبان اخوان المسلمین در نبرد شرکت داشت. وی طی سال های ۱۹۶۸ الی ۱۹۷۰ امیر اخوان المسلمین در اردن بود. او در سال ۱۹۶۹ از یونیورسیتی الازهر فوق لیسانس رشته اصول دین و در سال ۱۹۷۳ دکترای اصول فقه را دریافت نمود و تا سال ۱۹۸۰ در پوهنتون های اردن به تدریس اشتغال داشت. پس از آن به دلیل فعالیت های سیاسی از اردن اخراج شده و به جده در عربستان سعودی رفت و در پوهنتون ملک عبدالعزیز شروع به تدریس نمود و این بار تا سال ۱۹۸۱ در جده ماند. عزام در طی سالهای حضور خود در اردن با حمایت دول عربی و افراد سلفی اقدام به تأسیس و بنیانگذاری حماس نمود و ارتباط خود را تا قبل از حضور در افغانستان با گروهش حفظ کرد. عزام که به «پدر جهاد جهانی» معروف است کمک های مالی زیادی را برای مجاهدین افغان جمع آوری کرده و داوطلبان مسلمان زیادی را از کشورهای مختلف برای جنگ به افغانستان آورد. عزام هم چنین از معلمان اسامه بن لادن بود. اسامه به تشویق او برای جهاد به افغانستان آمد. بر اساس اسناد دست داشته به غیر از داوطلبان، دولت های عربی زندانیان یا مجرمین خطر ناک شان را در اختیار آنها گذاشتند که حق برگشت به وطن را نداشتن عین عملی که شاه اسپانیا در سفر کرسٹوف کولمب بسوی امریکا انجام داد.

۲ - اسامه بن عوض بن لادن در (۱۰ مارچ ۱۹۵۷) در ریاض، پایتخت عربستان سعودی زاده شد. بن لادن هم چون یک مسلمان معتقد به وهابیت پرورش یافت. او بین سالهای (۱۹۷۶ - ۱۹۶۸) او در پوهنتون ملک عبدالعزیز

در رشته های علم اقتصاد و مدیریت و تجارت تحصیل کرد؛ و ادعائی موجود است که او پیش از اخذ مدرک در سال سوم فاکولته را ترک کرده بود.

۳ - ایمن الظواهری، در ۱۴ سالگی به حزب اخوان المسلمین مصر پیوست. پس از اعدام سید قطب به اتهام خیانت، الظواهری به عضویت گروه حرکت جهاد اسلامی مصر درآمد. پس از ترور انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر، وی و هم فکرائش در مصر دستگیر و محاکمه شدند. در محکمه از آنجا که وی مسلط به زبان انگلیسی بود به عنوان سخنگوی زندانیان جهاد اسلامی مصر انتخاب شد. سخنرانی‌های آتشین وی در محکمه باعث جلب افکار عمومی نسبت به وی شد. پس از آزادی از زندان وی از مصر خارج !!! و همراه مجاهدین عرب که در افغانستان مشغول جنگ با شوروی بودند پیوست. در آنجا با اسامه بن لادن آشنا شده و شبکه القاعده را پایه ریزی نمودند که در ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ اقتدار خود را به رخ آمریکا کشیدند.

۴ - حسن احمد عبدالرحمن محمد البنا که با نام حسن البنا در جهان شهرت دارد، در ۱۴ اکتبر ۱۹۰۶ متولد و در ۱۲ فیروزی ۱۹۴۹ به قتل رسید وی مؤسس حرکت الإخوان المسلمین در سال ۱۹۲۸ در مصر و رئیس تحریر اول جریده «أصدرتها الجماعة» در سنة ۱۹۳۳ می باشد. جمعیت «اخوان المسلمین» او مبارزه در راه تطبیق شریعت اسلامی و احکام اسلامی در زندگی روزمره، و اعاده احکام اسلامی در دوران معاصر مبارزه بر علیه استعمار وقت تشکیل می داد.

۵ - سید قطب (۹ اکتبر ۱۹۰۶ - ۲۹ اگست ۱۹۶۶) نویسنده و نظریه پرداز مصری می باشد که به دلیل بازنگری و تأثیر در برخی از مفاهیم اسلامی بر تحولات اجتماعی و سیاسی نظیر جهاد، میان محققان جهان اسلام سیاسی، مشهور است. برخی هم وی را «آموزگار گفتمان تکفیر» در قرن بیستم می دانند. اندیشه های او سخت در ایدئولوژی جنبش ها و گروه ها و احزاب اسلام گرای، جهادی و سلفی اثر نهاد و مفاهیم «جاهلیت جهان»، «حاکمیت الله» و «جهانی بودن اسلام» به «تکفیر»، «انقلاب» و «خشونت» پیوندی ناگسستی خورده.

پایان